

فریدریش نیچه

زندگی نامه‌ای فلسفی | جولیان یانگ
ترجمه محمد دهقانی



www.ketab.ir

سرشناسه: یانگ، جولیان، Young, Julian • **عنوان و نام پدیدآور:** فریدریش نیچه: زندگی‌نامه‌ای فلسفی / جولیان یانگ / محمد دهقانی
مشخصات نشر: تهران، نشری، ۱۴۰۲ • **نوبت چاپ:** چاپ دوم، ۱۴۰۳ • **مشخصات ظاهری:** چهل‌وچهار صفحه حروفی و ۸۲۲ص
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۰۵۵۸-۴ • **وضعیت فهرست‌نویسی:** فیبا • **یادداشت:** عنوان اصلی: Friedrich Nietzsche: a philosophical biography, 2010
واژه‌نامه: کتابخانه: ص [۷۹۳]-۷۹۴: نمایه • **موضوع:** نیچه، فریدریش ویلهلم، ۱۸۴۴-۱۹۰۰م. Nietzsche, Friedrich
شناسه افزوده: دهقانی، محمد، ۱۳۴۴- • **مترجم:** رده‌بندی کنگره: B۳۳۱۷ • **رده‌بندی دیوپی:** ۱۹۳ • **شماره کتابشناسی ملی:** ۹۳۰۰۸۰۸۰



فریدریش نیچه
زندگی‌نامه‌ای فلسفی
جولیان یانگ

مترجم: محمد دهقانی
صفحه آرا: الهه خلیج زاده

لیتوگرافی: باختر • چاپ: غزال • صحافی: رنوف
چاپ دوم: تهران، ۱۴۰۳، ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۵۵۸-۴

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰
کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۴۶۵۸، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۴۴

www.nashreney.com • email: info@nashreney.com • nashreney

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن، کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

یادداشت مترجم		سیزده
سپاسگزاری		بیست و سه
شرح علائم اختصاری		بیست و پنج

بخش یکم: جوانی

۱. دا کاپو		۳
روکن ۳؛ ناومبورگ ۱۴؛ خدا ۲۳		
۲. پفورتا		۲۷
میراثی دوگانه ۲۸؛ برنامه درسی ۳۴؛ انجمن گرمانیا ۳۵؛ شک مذهبی ۳۷؛ عصیان سال‌های نوجوانی ۳۸؛ دوستان جدید ۴۱؛ پایان دوران مدرسه ۴۲؛ آثار ادبی ۱۸۵۸-۴۳-۱۸۶۴؛ دین ۴۴؛ موسیقی ۴۸؛ تراژدی ۵۲؛ شعر ۵۴؛ اخلاق و سیاست ۶۱؛ میهن در برابر شهروندی جهان ۶۴؛ سرنوشت و آزادی ۶۵		
۳. بُن		۶۷
سرانجام، آزادی ۶۷؛ باده‌گساری بر روی راین ۶۹؛ فاحشه‌خانه کلن ۷۲؛ داوید اشتراوس و نقد مسیحیت ۷۴؛ ترک کردن بُن ۸۱		
۴. لایزیگ		۸۳
سکونت ۸۳؛ اوقات خوش ۸۴؛ مطالعه ادبیات کلاسیک ۸۹؛ جنگ و سیاست ۹۱؛ خدمت سربازی ۹۵؛ بازگشت به لایزیگ: نخستین ملاقات با واگنر ۹۸؛ «قصه پریان و هفت چکمه جادویی» ۱۰۲		

۵. شوپنهاور..... ۱۰۷

جهان همچون اراده و تصوّر ۱۰۷؛ تبدل درونی نیچه ۱۱۳؛ تأثیر کانت و لانگه ۱۱۷؛ انتقاد از شوپنهاور ۱۱۹؛ بازسازی شوپنهاور ۱۲۰

بخش دوم: استاد ناراضی

۶. بازل..... ۱۲۹

بازل در ۱۲۹ ۱۸۷۰؛ زندگی دانشگاهی ۱۳۱؛ همکاران و دوستان ۱۳۴؛ بورکهارت ۱۳۴؛ اُورپک ۱۳۵؛ جزیره سعادت ۱۳۷؛ پایان یک ترانه ۱۴۳

۷. ریشارد واگنر و زایش تراژدی..... ۱۴۷

جهانبینی واگنر ۱۴۸؛ هنر آینده ۱۵۴؛ تأثیر شوپنهاور ۱۵۶؛ حکمت سیلنوس ۱۶۳؛ هنر هومر ۱۶۵؛ تراژدی یونانی ۱۶۷؛ نقش اسطوره ۱۷۱؛ حل معمای ارتباط واگنر با یونانیان ۱۷۲؛ سقراط و مرگ تراژدی ۱۷۳؛ کجای راه و رسم فعلی ما اشتباه است؟ ۱۷۴

۸. جنگ و پس از آن..... ۱۷۷

جنگ فرانسه و پروس ۱۷۸؛ جنگ نیچه ۱۷۹؛ پس از جنگ ۱۸۱؛ خشونت ۱۸۲؛ پروس ۱۸۵؛ درباره آینده نهادهای آموزشی ما ۱۸۶

۹. فیلولوژی تنگ نظر..... ۱۹۳

«تبلیغات عالی» روده ۱۹۶؛ پاسخ دندان شکن ویلاموویس ۱۹۷؛ جدایی از ریچل ۱۹۸؛ مداخله واگنر ۲۰۰؛ فون بولو و «مراقبه مانفرد» ۲۰۱؛ پناه بردن به کوهستان ۲۰۲؛ فیلولوژی برخاسته از وسواس مقعدی - اجباری ۲۰۳؛ فیلولوژی وجودی ۲۰۴؛ رابطه با خانواده واگنر ۲۰۵؛ پنج پیش گفتار بر پنج کتاب دانوште ۲۰۷

۱۰. تأملات نابهنگام..... ۲۱۳

تقریح در بازل ۲۱۴؛ دل خوری در بایرویت ۲۱۷؛ نخستین تأمل نابهنگام: داوید اشتراوس، اقرارکننده و نویسنده ۲۲۰؛ استراحت مطلق در فلیمس ۲۲۳؛ قضیه ژزالی نیلسن ۲۲۵؛ فراخوان آلمانی ها ۲۲۶؛ دومین تأمل نابهنگام: فواید مضرات تاریخ برای زندگی ۲۲۸؛ یادداشت های زیرزمینی ۲۳۱

۱۱. اِمه - وو برامس؟..... ۲۳۷

افسردگی، ازدواج، و ترک کردن تدریس ۲۳۷؛ واگنر در تعادل ۲۴۱؛ جبهه خانگی، ناشری تازه، زنان ۲۴۶؛

برگون ۲۴۹؛ برامس در بایرویت غدغن می‌شود ۲۵۰؛ سومین تأمل نابهنگام: شوپنهاور در مقام مرئی ۲۵۳؛ کریسمس در خانه و «سرود دوستی» ۲۶۰

۱۲. آف ویدرزین بایرویت ۲۶۱

ما فیلولوژیست‌ها ۲۶۳؛ نقد و بررسی تأملات، خداحافظی با رومونت، تبریک سالروز ولادت به واگنر، و بحران بیماری ۲۶۶؛ «درمان» در اشتاینبااد ۲۷۱؛ آپارتمانی تازه و دوستانی تازه: پاول ره و هاینریش کوزلیتس ۲۷۵؛ ویتو، ژنو، و پیشنهاد ازدواج ۲۸۰؛ واگنر در بایرویت ۲۸۳؛ نخستین جشنواره بایرویت ۲۹۰؛ بازگشت به بایرویت و مجیزگویی ۲۹۴

۱۳. سورتو ۲۹۷

رفتن به جنوب ۲۹۸؛ مالویدا فون مایسنوک ۲۹۹؛ ویلا رویناچی ۳۰۰؛ روزن لاوونی: نیچه و شرلوک هولمز ۳۰۵؛ بازگشت به بازل ۳۰۹؛ واقعه دردناک دکتری که دوستی می‌کند و دوستی که دکتری می‌کند ۳۰۹

۱۴. انسانی، زیاده انسانی ۳۱۳

چرخش به سوی پوزیتیویسم ۳۱۵؛ جهان آزاد: نیچه و نهضت اصلاح زندگی ۳۱۷؛ صومعه جان‌های آزاد ۳۲۲؛ انسانی، زیاده انسانی: حمله به مابعدالطبیعه ۳۲۴؛ علت ستیز با مابعدالطبیعه ۳۳۲؛ فرهنگ والاتر نیچه ۳۳۸؛ نظریه تکامل فرهنگی ۳۳۹؛ زیست عقلانی: بردگی، مجازات، آسان‌میری، پهنزادی، محافظت از محیط زیست ۳۴۱؛ دین و هنر در فرهنگ والاتر ۳۴۳؛ جهانی‌سازی ۳۴۶؛ مسئله اختیار ۳۴۷؛ در باب نیاز آدمی به مابعدالطبیعه ۳۴۹

بخش سوم: آواره

۱۵. آواره و سایه‌اش ۳۵۳

استقبال از انسانی، زیاده انسانی ۳۵۳؛ آرا و اندیشه‌های گوناگون ۳۵۵؛ ترک کردن بازل ۳۵۶؛ سن موریتس ۳۵۷؛ سلامت و اپیکور ۳۵۸؛ آواره و سایه‌اش ۳۶۳؛ ساختن والدنی دیگر ۳۶۸؛ زنان ۳۷۱؛ آیا نیچه دموکرات است؟ ۳۷۲؛ ناومبورگ، ریوا، ونیز، مارینباد، استرسا ۳۷۴؛ جنوا، ریکوارو، و سیلس ماریا ۳۷۸

۱۶. سپیده‌دمان ۳۸۳

کتابی برای کُندخوان‌ها ۳۸۳؛ خوشبختی ۳۸۵؛ چارچوب نظری ۳۸۷؛ نقد مابعدالطبیعه مسیحی ۳۸۸؛ نقد اخلاق مسیحیت ۳۹۰؛ آرمان مخالف مسیحیت ۳۹۳؛ خودآفرینی ۳۹۴؛ معمای خوشبختی ۳۹۸؛ قهرمانانه - آرامش بخش ۳۹۹؛ خودپرستی خیرخواهانه ۴۰۰؛ اندرز ملموس ۴۰۴؛ جایگاه چارچوب نظری ۴۰۶

۱۷. حکمت شادان ۴۰۹

نخستین تابستان در سیلس ماریا ۴۰۹؛ به بازگشت جاودانه در آی ۴۱۱؛ زمستان دوم در جنوا ۴۱۵؛ کارمن، قدیس جانواریوس، ره، و سارا برنارد ۴۱۶؛ مسینا ۴۱۹؛ ترانه‌های مسینا ۴۲۱؛ حکمت شادان ۴۲۲؛ بحث اصلی ۴۲۳؛ تکامل فرهنگی ۴۲۴؛ آنچه اینک هستیم ۴۲۶؛ آینده در نظر نیچه ۴۲۷؛ زندگی به مثابه اثر هنری ۴۳۳؛ واقعیت، حقیقت، و دانش ۴۳۷

۱۸. ماجرای سالومه ۴۳۹

لو سالومه ۴۳۹؛ نیچه در ژم ۴۴۱؛ راز ساکرو مونته و عکس «شلاق» ۴۴۳؛ معاملات پنهانی ۴۴۴؛ نیچه در تاوتنبورگ ۴۴۶؛ الیزابت در مقابل لو ۴۴۸؛ الیزابت گفت که لو گفت که نیچه گفت ۴۴۹؛ لو در تاوتنبورگ ۴۵۱؛ درد کشیدن ۴۵۳؛ مشاجره خانوادگی ۴۵۶؛ پایان ماجرا ۴۵۶؛ پیامد ماجرا ۴۵۷

۱۹. زرتشت ۴۶۱

بازگشت به راپالو ۴۶۱؛ ضدیت با یهودستیزی ۴۶۲؛ نیچه در مقام «وارث» و اگر ۴۶۴؛ تابستان دوم در سیلس ماریا ۴۶۵؛ ادامه ماجرای سالومه ۴۶۶؛ سایه برنارد فورستر ۴۶۹؛ اولین زمستان در نیس ۴۷۱؛ دو مرید ۴۷۱؛ کتاب مقدسی جدید ۴۷۳؛ چنین گفت زرتشت؛ پیش‌گفتار ۴۷۵؛ چنین گفت زرتشت، بخش یکم؛ گفتارهای زرتشت ۴۷۷؛ چنین گفت زرتشت، بخش دوم ۴۸۶؛ چنین گفت زرتشت، بخش سوم ۴۹۱؛ چنین گفت زرتشت، بخش چهارم ۴۹۶؛ جشن خر ۴۹۷

۲۰. نیچه در حلقه زنان ۵۰۱

یوزف پانت ۵۰۱؛ رزا فون شیرن‌هوفر ۵۰۲؛ نیچه «دیگر» ۵۰۴؛ مافون سالیس ۵۰۴؛ سومین تابستان در سیلس ماریا ۵۰۵؛ هلن زیمرن ۵۰۶؛ هاینریش فون اشتاین ۵۰۸؛ آشتی با الیزابت در زوریخ ۵۱۰؛ هلنه دروسکوویتس ۵۱۱؛ دومین زمستان در نیس ۵۱۲؛ چهارمین تابستان در سیلس ماریا ۵۱۳؛ نیچه و دروستان فمینیستش ۵۱۵؛ خانواده فورستر ۵۱۸؛ «مصیبت اشمایتسرن» ۵۱۹؛ زمستان سوم در نیس ۵۲۰؛ جهان‌وطنی نیچه ۵۲۲؛ انتشار فراسوی نیک و بد ۵۲۳؛ «دینامیت»، «فلسفه یونکر»، «بیمارگونه» ۵۲۴

۲۱. فراسوی نیک و بد ۵۲۷

دل تاریکی ۵۲۷؛ فلسفه نظری: «پیش‌داوری‌های اهل مابعدالطبیعه» ۵۳۲؛ مابعدالطبیعه قدرت ۵۳۶؛ معرفت‌شناسی ۵۳۹؛ نقد فرهنگی ۵۴۰؛ شیوه چیرگی بر مدرنیته بیمار؛ فیلسوفان آینده ۵۴۷؛ «جمهوری» نیچه ۵۴۹؛ سلسله‌مراتب ۵۵۰؛ مسئله بردگی ۵۵۲؛ باز هم زنان ۵۵۴؛ اخلاق، دین، و هنر در دنیای جدید ۵۵۷

۲۲. غبارروبی ۵۶۱

پنجمین تابستان در سیلس ماریا ۵۶۱؛ انفجار در پایین‌دست ۵۶۲؛ سرود زندگی ۵۶۳؛ یک ماه در روستا ۵۶۴؛

چهارمین زمستان در نیس ۵۶۵؛ اسباب بزرگی ۵۶۶؛ پیش‌گفتارهای ۵۶۷ ۱۸۸۶؛ حکمت شادان، کتاب پنجم: علمی بودن در باب علم ۵۶۹؛ آواره سخن می‌گوید ۵۷۴؛ سرزمین نامکشف نیچه ۵۷۶؛ سلامت جمعی ۵۷۷؛ سلامت روان ۵۷۸؛ «اندیشه‌ای دوست‌داشتنی: از راه سیلس به یونان!» [۱۹۱] ۵۸۱

۲۳. تبارشناسی اخلاق ۵۸۳

پارسیفال، داستایفسکی، و زمین لرزه‌ای «نشاط انگیز» ۵۸۳؛ جوانان و یهودستیزان ۵۸۵؛ اینترمتزو ۵۸۶؛ افسرده در شور ۵۸۷؛ پنجمین تابستان در سیلس ماریا ۵۸۹؛ پنجمین و آخرین زمستان در نیس ۵۹۳؛ طرح‌های ادبی ۵۹۵؛ درباره تبارشناسی اخلاق ۵۹۶؛ جستار اول: «خیر و شر»، «نیک و بد» ۵۹۷؛ سهم نخستین جستار در رؤیای آینده ۶۰۱؛ جستار دوم: اخلاق عُرف و فرد فرمانفرما ۶۰۳؛ ریشه‌های عذاب وجدان ۶۰۶؛ سهم جستار دوم در رؤیای آینده ۶۰۹؛ جستار سوم: آرمان‌های زاهدانه یعنی چه؟ ۶۱۰؛ واگنر و آرمان زاهدانه ۶۱۰؛ فیلسوف و رابطه جنسی ۶۱۱؛ منظرپردازی و عینی‌نگری ۶۱۳؛ آرمان زاهدانه چنان که کشیشان پی می‌گیرند و تبلیغ می‌کنند ۶۱۷؛ آرمان زاهدانه در مدرنیته ۶۱۹؛ عیب آرمان زاهدانه چیست؟ ۶۲۰؛ علم و آرمان زاهدانه ۶۲۱؛ سروان گیتی ۶۲۴؛ مسئله روش ۶۲۶

۲۴. ۱۸۸۸ ۶۲۹

زمستان در نیس ۶۲۹؛ نخستین دیدار از تورین ۶۳۱؛ سبک اینکیپیت گلوریا موندی ۶۳۲؛ آخرین تابستان در سیلس ماریا ۶۳۵؛ مهمانان ۶۳۶؛ نوشته‌های نیچه در سیلس ماریا: قضیه واگنر ۶۳۸؛ دکادانس ۶۳۹؛ داستان حلقه ۶۴۲؛ نوشته‌های نیچه در سیلس ماریا: غروب بتان ۶۴۴؛ سرشت واقعیت چیست؟ ۶۴۶؛ آزادی چیست؟ ۶۴۷؛ خوشبختی چیست؟ ۶۴۸؛ چرا خواست بازگشت جاودانه «دیونوسوسی» است؟ ۶۵۰؛ آدم «اخلاق‌ستیز» در مواجهه با اعمال زیان‌بخش چه می‌تواند بکند؟ ۶۵۳؛ آیا خودخواهی زبان‌آور است؟ ۶۵۴؛ ایراد آلمانی‌ها چیست؟ ۶۵۷؛ دوست دارید چه چیزی جایگزین فرهنگ مدرن شود؟ ۶۵۹؛ هنر در جامعه جدید شما چه جایگاهی دارد؟ ۶۵۹؛ آخرین اقامت در تورین ۶۶۰؛ دجال ۶۶۱؛ یهودیت و ریشه اخلاق بندگی ۶۶۱؛ عیسای تاریخی ۶۶۳؛ انحراف پولوس ۶۶۳؛ ایراد اتهام علیه مسیحیت ۶۶۴؛ نیم‌روز بزرگ ۶۶۶؛ دین در «جمهوری» نیچه ۶۷۰؛ اینک انسان ۶۷۲؛ چگونه آدمی آن می‌شود که هست ۶۷۴؛ آنچه نیچه به آن بدل شد ۶۷۷؛ به کار گرفتن توپخانه ۶۷۸؛ وضع روانی نیچه ۶۸۱

۲۵. فاجعه ۶۸۵

خدا شدن ۶۸۵؛ داستان اسب ۶۸۹

۲۶. ظهور و سقوط خواست قدرت ۶۹۳

هوس کازابون ۶۹۵؛ تبیین همه رویدادها ۶۹۷؛ ارزیابی دوباره همه ارزش‌ها ۶۹۹؛ تاریخچه یک طرح ادبی

ناکام ۷۰۱؛ پاکیزگی عقلانی ۷۰۴؛ اصل کیهان‌شناختی ۷۰۵؛ اصل زیست‌شناختی ۷۰۷؛ اصل روان‌شناختی ۷۰۸؛
از خواست قدرت چه باقی مانده است ۷۰۹؛ مشکل «هیولای سالم» ۷۱۱

۲۷. پایان ۷۱۳

در درمانگاه بازل ۷۱۳؛ در تیمارستان ینا ۷۱۴؛ در ناومبورگ ۷۱۶؛ ستاره شدن ۷۱۷؛ الیزابت کاسی می‌کند ۷۱۸؛
زیارتگاه وایمار ۷۲۱؛ مرگ نیچه ۷۲۳

۲۸. جنون نیچه ۷۲۵

سال‌شمار ۷۳۱

یادداشت‌ها ۷۳۹

کتاب‌شناسی منابع دست‌دوم ۷۹۳

نام‌نامه ۷۹۵

نمایه ۸۱۱

یادداشت مترجم

ترجمه‌ای که می‌بینید حاصل پنج سال کار مداوم من، توأم با غور در جهان فکر و فلسفه نیچه و ترجمه‌هایی است که، در سده گذشته خورشیدی، از برخی آثار او صورت گرفته است. اینک که این کار پررنج و البته — دست کم برای خودم — آموزنده را به سر برده‌ام، شاید لازم باشد توضیح دهم که چرا اصلاً آن را به عهده گرفتم. نیچه را، در سال‌های جوانی، از طریق کازانتزاکیس و خواندن و ترجمه کردن بعضی از آثار او شناختم. تلقی نیچه از «آبرمرد» یا «آبراستان» و نیز نبرد میان تقدیر و تدبیر یا ضرورت و اراده که آدمی درگیر آن است، بنیاد جهان‌بینی کازانتزاکیس هم هست و تفکر کازانتزاکیس نیز، مثل اندیشه نیچه، برآمده از ادبیات و فلسفه یونان باستان و هومر و اپیکور و افلاطون است.

نیچه را نمی‌شود فیلسوف، به معنای متعارف کلمه، به شمار آورد. او، در وهله نخست، استاد فیلولوژی (فقه‌اللغه) بود و، چنان که در سرگذشت او در همین کتاب خواهید دید، دانشگاه بازل سویس (همان دانشگاهی که نیچه در آن تدریس فیلولوژی و ادبیات کلاسیک یونان را به عهده داشت) حاضر نشد کرسی استادی فلسفه را به او واگذار کند، زیرا به گفته نویسنده همین کتاب، نیچه «نه فقط فاقد تحصیلات روشمند در رشته فلسفه بود بلکه از تاریخ فلسفه هم کمترین اطلاعی نداشت — نقصی که هرگز آن را برطرف نکرد. بجز فن بلاغت، هیچ‌یک از آثار اصلی ارسطو را نمی‌شناخت، و از مدرسی‌های قرون وسطا، خردگرایان قاره‌ای یا تجربه‌گرایان بریتانیایی چیزی نمی‌دانست. و هرچند نقد قوه حکم کانت را خوب خوانده بود، نقد عقل محض را مسلماً فقط از روی منابع دست دوم می‌شناخت». در واقع، نیچه سخنان افلاطون و فلاسفه عهد باستان یونان را یکسره به مباحثی پیوند می‌داد که فیلسوفان آلمانی تقریباً هم‌عصر او، یعنی کانت و هگل و شوپنهاور، مطرح کرده بودند. حقیقت این است که او هیچ علاقه‌ای به مباحث انتزاعی فلسفه آکادمیک نداشت و نمی‌خواست در دانشگاه مدرّس فلسفه بشود و از این راه ارتزاق کند، اگرچه تدریس فلسفه را، از سر ناچاری، به تدریس فیلولوژی ترجیح می‌داد. او در فلسفه به دنبال معنای زندگی بود. روحانی‌زاده‌ای بود که پدر مؤمن و جوان‌مرگ خود را سخت دوست می‌داشت و در کودکی شاید آرزو می‌کرد مانند او کشیش بشود. اما شناخت دقیقش از مسیحیت و کیش پروتستان، از

طرفی، و علاقه شدیدش به فلاسفه رواقی یونان و اساطیر آن سرزمین، که ظاهراً با زندگی و انسان مدرن و نیازهای عینی و ملموس او پیوند بیشتری دارند، از طرف دیگر، وی را به این نتیجه رساند که مسیحیت با زهدگرایی ریاکارانه‌اش زندگی را از معنی تهی کرده است. از دیدگاه نیچه، انسان دیگر نمی‌توانست دل به خدای مسیحیت و وعده‌های دروغین او خوش کند. آن خدا، که روزگاری مایه آرامش اروپاییان بود، به تعبیر نیچه، در عصر مدرن «مرده» و با مرگ خود انسان و جهان را دچار سرگشتگی و بی‌معنایی کرده بود. مواجهه تصادفی نیچه با کتاب اینک مشهور شوپنهاور، یعنی جهان همچون اراده و تصور، آغاز راهی بود که او را به سوی اندیشه‌ای تازه درباره معنای زندگی و مسئله رستگاری انسان رهنمون شد. آشنایی و مصاحبت نسبتاً طولانی وی با ریشارد واگنر نیز حادثه مهم دیگری بود که در شکل‌گیری فلسفه دوران جوانی او مؤثر افتاد، هر چند نیچه در دوران پختگی اندیشه و فلسفه خود از این هر دو مراد و مربی خود، یعنی شوپنهاور و واگنر، درگذشت و به انتقاد از اندیشه‌های آنها پرداخت. آشنایی او با سنت شرق‌شناسی آلمان، که در قرن نوزدهم پیوند استواری با رشته تخصصی نیچه، یعنی فیلولوژی، داشت او را با جهان‌های فکری ادیان و ادبیات شرق آشنا کرد. انتقادهای روزافزون وی از مسیحیت و تباهی‌هایی که به زعم خود در آن می‌دید، موجب شد که آرمان‌های خود را در ادیان شرقی بجوید. از سر تصادف نبود که مشهورترین کتاب خود را به نام پیامبری ایرانی نوشت و نام آن را چنین گفت زرتشت نهاد. زرتشتی که ما در آن کتاب می‌بینیم، بسی بیش از آن که با روایت‌های خود زرتشتیان، همخوانی داشته باشد، در واقع تصویری است از خود نیچه که از غار تیره‌گون مسیحیت به در آمده و به منتقد سرسخت آن بدل شده بود. نیچه، چند سال بعد، خود را صریحاً «ضد مسیح» یا دجال نامید و در کتابی به همین نام به جنگ مسیحیت رفت، اما ضدیت او با آموزه‌های مسیحی را، برخلاف مشهور، به هیچ وجه نمی‌توان به مخالفت او با دین — به معنی مطلق کلمه — تعبیر کرد. بلکه، برعکس، چنان که جولیان بانگ در همین کتاب به تفصیل بیان کرده است، تصویری که نیچه از «فیلسوف‌شاه» یا رهبر معنوی جامعه به دست می‌دهد، از قضا بسیار شبیه است به همان تلقی‌ای که فرضاً در تبت از «دالایی لاما» وجود دارد. بد نیست توضیح خود نویسنده را در این باره عیناً نقل کنم:

چنان که هنگام بحث درباره دجال روشن خواهد شد... نیچه نیز، مثل افلاطون، فیلسوف‌شاه را راهبر کار اجرایی حکومت نمی‌داند. او نه مرد میدان سیاست بلکه یک «تصویر بزرگ» است. به جای آن که به تصمیم‌گیری‌های اجرایی مبادرت کند، رهبری معنوی اجتماع را به عهده می‌گیرد — نقشی که واگنر ایفاي آن را به پادشاه باواریا توصیه می‌کرد. اینجا می‌شود همان رابطه‌ای را در نظر آورد که میان تبت پیش از سلطه چین و دالایی لاما دیده می‌شود. این‌ها نمونه‌های نزدیکی از همان آرمانی‌اند که نیچه در ذهن دارد. این نمونه‌ها کاملاً مناسب دیدگاه نیچه‌اند، زیرا، چنان که خواهیم دید، جایگزین نیچه برای مردم‌سالاری، در حقیقت، نظامی است که به «دولت دین‌سالار» شبیه است. گرچه این نظریه سیاسی او با سلیقه خوانندگان غربی‌اش جور در نمی‌آید، یک چیز

را روشن می‌کند: چون حکومت‌های دینی عملاً وجود دارند، هر تصویری هم درباره آنها داشته باشیم، آرمان «فیلسوف‌شاه» نیچه را نمی‌شود نادیده گرفت و اندیشه‌ای غیرعملی به شمار آورد. (صص ۵۵۰-۵۵۱)

به گفته یانگ، فلسفه نیچه «او را از ایمان ساده کودکی‌اش در ناومبورگ محروم کرد. گرچه این امر او را به هیچ وجه به الحاد رهنمون نشد — اشتیاق به خدا کاستی نگرفت — دیگر نمی‌دانست خدا کیست. خدا به «خدای ناشناخته» بدل شده بود... خدا گم‌شده‌ای بود که نیچه طلب می‌کرد، و باقی عمر را هم در این طلب به سر برد». از این روست که در حکمت شادان با اندوه و وحشت از مرگ خدا سخن می‌گوید:

خدا کجاست؟ به تو می‌گویم! او را کشته‌ایم — من و تو با هم! ما [متفکران مُدرن] همه قاتلان اویم. اما... ما [«کوپرنیکی‌ها»] داشتیم چه می‌کردیم وقتی این زمین را از خورشیدش جدا کردیم؟ اکنون به کجا رهسپار است؟ ما به کجا رهسپاریم؟ به دور از همه خورشیدها؟ آیا پیوسته سقوط نمی‌کنیم؟ و از پس و پیش و پهلو به هر سو در نمی‌غلطیم؟ آیا هنوز فراز و فرودی هست؟ (ص ۱۱۴)

جولیان یانگ به درستی اشاره می‌کند که انسان مدرن، از نظر نیچه، باید تاوان سنگینی برای بی‌ایمانی خود بپردازد: «آنچه باید برایش تاوان بدهیم نابودی ایمان و اعتقادی است که اجتماع را حفظ می‌کرد. و تنها راه پرداخت این تاوان ایجاد ایمانی تازه است، ایمانی که هم با شرایط مدرنیته سازگار باشد و هم، در قیاس با سلف مسیحی‌اش، نسل خوشبخت‌تری از بشر پدید بیاورد. این است تکلیفی که نیچه برای خوانندگان برگزیده خود در نظر می‌گیرد» (ص ۴۲۷).

باز، برخلاف تصوّر رایج، نیچه دشمن زهد و عرفان هم نیست. او البته با زهد ریاکارانه، آن هم از نوع مسیحی‌اش، سخت مخالف بود، اما خود در زندگی واقعی سلوکی زاهدانه داشت. این را در نوشته‌هایش هم آشکارا نشان داده و، از باب مثال، در آواره و سایه‌اش نوشته است:

مردی که بر هوا و هوس خود فائق آمده مالک حاصل خیزترین زمین شده است، مانند مستعمره‌نشینی که جنگل‌ها و باتلاقی‌ها را به تصرف درآورده است. کاشتن تخم کارهای نیک معنوی در خاک امیالی که مهار شده‌اند وظیفه‌ای است که سپس بی‌درنگ باید به انجام رسد. غلبه بر هوا و هوس فقط وسیله است نه هدف: اگر چنین نباشد، انواع علف‌های هرز و یاوه‌های اهریمنی یکباره از این خاک بکر و غنی سر برمی‌کشند، و به‌زودی آشفته‌گی انبوه‌تری از آنچه پیش از این وجود داشت پدید می‌آید. (ص ۳۶۸)

در نامه‌ای که به یکی از دوستانش نوشته است تمایل خود را به زهد و عرفان چنین توصیف می‌کند:

اگر شکنجه شدن و محرومیت ملاک باشد، زندگی مرا در چند سال اخیر می‌توان با زندگی هر زاهدی برابر دانست... با این حال، من در همین سال‌ها تا حد زیادی به تصفیه و تزکیه نفس خود نائل آمده‌ام — و برای رسیدن به این مقصود دیگر نیازی به هیچ دین یا هنری ندارم... معتقدم که وظیفه خودم را در زندگی انجام داده‌ام... هیچ درد و رنجی قادر نبوده است مرا اغوا کند و باعث شود که علیه زندگی، زندگی چنان که من آن را می‌شناسم، شهادت دهم و هرگز نباید قادر به چنین کاری بشوم. (صص ۳۷۵-۳۷۶)

به تعبیر یانگ، نیچه در واقع تمام عمر در جست‌وجوی خدا بود، «جست‌وجوی خدایی جدید برای پر کردن جایی که بر اثر مرگ خدای قدیم... خالی مانده بود». او «تحت تأثیر اسپینوزا و امرسون، به سوی وحدت وجود حرکت می‌کرد» (ص ۴۵۴). یانگ، سرانجام، «بنیادی‌ترین مشکل نیچه» را «تقلای برای یافتن خدا، به رغم وجود شر، و به رغم درد و رنج زندگی» می‌داند (ص ۴۵۵). در چنین گفت‌وگشت، نیچه «بصیرت» را همان «استعلا از فردیت» می‌شمرد و این، به تعبیری «گریز بی‌رودریاستی نیچه به معمای جاودانه عرفان» است (ص ۴۹۴). خلاصه، چنان که نویسنده در فصل ۲۲ اشاره کرده است، «نیچه بسی دور از آن الحادی است که اغلب به او نسبت می‌دهند. با آن که منکر دین مسیحی است، جامعه آینده او جامعه‌ای دینی خواهد بود: آن را، دست کم از لحاظ معنوی، چیزی شبیه روحانیت رهبری خواهد کرد، و مجمعی از چهره‌های «ماندگار» خواهد داشت، چنان که به شکلی از زندگی اعتبار می‌بخشد که به زندگی افراد معنی می‌دهد و، از این طریق، بر بی‌معنایی مدرنیته فائق می‌آید» (ص ۵۷۸).

تلقی نادرست دیگر از نیچه و فلسفه او حاصل تصویر موحی‌گرانه و کاریکاتورواری است که طرفداران متعصب هیتلر و حزب نازی آلمان، به یاری الیزابت، خواهر یهودستیز نیچه، از او پدید آوردند. با این که چند تن از نزدیک‌ترین دوستان نیچه یهودی بودند و خودش نیز همواره مخالف یهودستیزی بود، تبلیغات دروغین حزب ناسیونال سوسیالیست از او فیلسوفی یهودستیز و نژادپرست ساخته بود که خواستار برتری نژاد و فرهنگ آلمانی بر سایر اقوام و فرهنگ‌ها بود. در این کتاب می‌بینیم که اندیشه و فلسفه نیچه هیچ نسبتی با نژادپرستی آلمانی و به‌خصوص یهودستیزی فاشیست‌ها ندارد. مخالفت نیچه با عوام‌گرایی و سرسپردگی رمه‌وار به آنچه عوام می‌پسندند راه او را از فاشیسم و هر تفکر نژادپرستانه دیگری به کلی جدا می‌کرد. البته تصویری که او از «ابرمرد» دارد و ستایشی که گاه از «خواست قدرت» می‌کند زمینه را برای تفسیرهای اقتدارگرایانه از فلسفه‌اش، چنان که متناسب با منویات رژیم هیتلر بود، آماده می‌کرد. زبان شاعرانه نیچه هم گاه چنان انباشته از ابهام و ایهام است که راه را بر تفسیرهای گوناگون و گاه متضاد از سخنان او می‌گشاید. از همین روست که عده‌ای او را به غلط زن‌ستیز و قدرت‌پرست و بنیاد فلسفه او را اقتدارگرایی و لذت‌جویی بی‌حد و حصر پنداشته‌اند. یکی از امتیازات کتابی که پیش روی شماست این است که بطلان این تفسیرهای نادرست را، با تکیه بر اسناد و شواهد موقوت، معلوم می‌کند و تصویری واقعی‌تر از نیچه و تفسیری روشن‌تر از تفکر فلسفی او به دست می‌دهد.

یکی از جنبه‌های مهم و شگفت‌انگیز تفکر نیچه روشن‌بینی و آینده‌نگری اوست. آنچه نیچه دربارهٔ جهانی‌سازی و چندفرهنگی‌گرایی و درآمیختن سبک‌های مختلف زندگی گفته است او را یکی از پیش‌بینی‌کنندگان و پیش‌گامان پُست‌مدرنیسم وامی‌نماید. نیچه را باید از پیشاهنگان علم روان‌شناسی جدید هم به شمار آورد. آثار او بی‌شک از منابع الهام‌بخش زیگموند فروید و شاگرد نامدار او، کارل گوستاو یونگ، بوده است، هرچند فروید و پیروانش کمتر به این حقیقت اقرار کرده‌اند. به هر تقدیر، نفوذی که اندیشه نیچه در ادبیات و فلسفه و شعبه‌های مختلف دانش و زندگی بشر در دوران مدرن و پست‌مدرن داشته است و همچنان دارد آن قدر هست که او را به یکی از شاخص‌ترین و مهم‌ترین فلاسفه و متفکران عصر حاضر بدل کند.

کتابی که اینک ترجمه آن پیش روی شماست، به گمانم راهنمایی کم‌نظیر و روشنگر برای علاقه‌مندان یا حتی منتقدان نیچه و آثار و اندیشه‌های اوست، ضمن آن که خواننده را با سایر فلاسفه و متفکران بزرگ جهان، به خصوص فلاسفه آلمانی در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، نیز آشنا می‌کند و این کار را تا حد امکان با زبانی روشن و بی‌ابهام انجام می‌دهد. کوشیده‌ام تا آنجا که ممکن است ترجمان صادق کتاب باشم و ضمناً ته‌نقشی از تشریح‌نمودن نویسنده را در گزارش فارسی آن حفظ کنم. با این که در نقل سخنان نیچه به همه ترجمه‌های موجود فارسی از آثار او مراجعه و با آنها مشورت کرده‌ام، برای حفظ یک‌دستی سبک و سلاست نوشتار، ترجیح داده‌ام که پیرو هیچ‌یک از آن ترجمه‌ها نباشم و همه شواهد را به تناسب سبک و مضمون کتاب از نو ترجمه کنم. حواشی و توضیحاتی که ذیل صفحات آمده همگی از من است، مگر این که در پایان آنها عنوان «مؤلف» درون قلاب قید شده باشد. علاوه بر نمایه موضوعی کتاب، فهرستی از نام‌های خاص و صورت لاتینی آنها به ترتیب الفبای فارسی در پایان کتاب آمده است تا نیازی به تکرار آنها در پای صفحات نباشد. بخش‌هایی از سمفونی‌ها یا قطعات موسیقی که در این کتاب از آنها سخن رفته است در تارنمای کمبریج (که نشانی آن ذیل «یادداشت نویسنده» در صفحه بیست‌ویک آمده است) بارگذاری شده‌اند و خوانندگان می‌توانند با مراجعه به این تارنما آنها را بشنوند یا نقش‌واره‌ای را که در حاشیه برخی صفحات آمده با تلفن همراه خود برداشت (اسکن) کنند و به قطعه یا آهنگ مربوط گوش دهند.

به قول سعدی، بخت بلندم یار بود و چشم دولتم بیدار که دوست و استاد دانشمندم، دکتر حسین معصومی همدانی، این ترجمه را به دیدهٔ عنایت نگریست و، به سبب علاقه‌ای که به نیچه و لطفی که در حق من دارد، سراسر آن را به‌دقت از نظر گذراند و ویرایش کرد. به بهانهٔ مقابلهٔ این ترجمه با اصل آن و تصحیح لغزش‌ها و رفع کاستی‌هایش، روزها و ساعاتی طولانی (در انجمن حکمت و فلسفه) از نعمت مصاحبت با او و خوشه‌چینی از خرمن دانش وسیع و کم‌نظیرش در ادب ایران و فلسفه غرب برخوردار بودم. آن روزها را بی‌گمان از خوش‌ترین و آموزنده‌ترین ایام عمرم تلقی می‌کنم.

دوست بزرگوار و مترجم و ویراستار هنرمند، آقای رضا رضایی، با گشاده‌دستی و سماحت طبعی که نمونهٔ بارز «عطابخشی» — به تعبیر نیچه — است، مرا در فهم نکات و دقایق مربوط به موسیقی کلاسیک

غرب و نیز در یافتن معادل‌های مناسب برای اصطلاحات موسیقایی یاری داد. صفحه‌پردازی چشم‌نواز و صحت و آراستگی متن این ترجمه مرهون حسن سلیقه و دقت نظر همکارانم در نشر نی، به‌خصوص خانم‌ها الهه خلیج‌زاده و افسانه روش، است. و سرانجام باید سپاسگزار دوست گرامی و مدیر ارجمند نشر نی، آقای جعفر همایی، باشم که در به سامان رسیدن و انتشار این ترجمه سهم بسزایی دارد. در روزهایی که این ترجمه برای انتشار آماده می‌شد، شاهد بودم که همکار جوان و دانشورم، زنده‌یاد دکتر معصومه موسوی، با چه شور و شوقی پیگیر کار و آرزومند دیدن صورت نهایی کتاب بود. افسوس که بی‌هنگام رخت از این جهان بریست و این حسرت در دلم ماند که نسخه‌ای از کتاب را تقدیمش کنم. اینک فقط می‌توانم یاد او را گرامی بدارم و خرسند باشم که آرزویش به هر حال برآورده شده است.

محمد دهقانی — آبان ۱۴۰۲

فریدریش نیچه

زندگی نامه‌ای فلسفی

در این گزارش که به طرزی زیبا نوشته شده است، جولیان یانگ جامع‌ترین زندگی‌نامه‌ای را که امروز در دسترس است دربارهٔ سرگذشت و فلسفهٔ فریدریش نیچه، فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم فراهم آورده است. یانگ به بسیاری از پرسش‌های پیچیده‌ای می‌پردازد که حاصل امتزاج شرح حال نیچه با آثار اوست: چرا پسر کشیشی پروتستان به جایی رسید که خود را «دجال» بخواند؛ چرا این پروسی سرسخت از پروس زمان بیسمارک بیزار شد؛ و چرا این دشمن فمینیسم معاشرت با زنان فمینیست را ترجیح می‌داد. یانگ تفکر نیچه را در بافتار روزگار خودش — ظهور میلیتاریسم پروس، یهودستیزی، علم‌داری، جنش‌های «جوانان» و نهضت‌های رهایی‌بخش، و نیز نظریهٔ «مرگ خدا» — می‌گذارد و بر تأثیر قطعی افلاطون و ریشارد واگنر در تلاش نیچه برای اصلاح فرهنگ غربی تأکید می‌کند. از تأثیر ویرانگری که عشق نافرجام نیچه به لو سالومه بر شخصیت او داشت نیز سخن می‌گوید و می‌کوشد تا بفهمد چرا نیچه در چهل و چهار سالگی دیوانه شد. این کتاب شامل بیش از سی تصویر برگزیده از نیچه، دوستان او و مکان‌هایی است که آثارش را در آنها نوشته است. هفده آهنگ ساخته این فیلسوف، که کلید فهم عمیق‌تری از منظومهٔ فکری اوست، به صورت برخط در دسترس است.

جولیان یانگ، که درس‌خواندهٔ دانشگاه کمبریج و دانشگاه پیتسبورگ است، استاد دانشکدهٔ علوم انسانی کنان در دانشگاه ویک فاریست، استاد فلسفهٔ دانشگاه اوکلند، و استاد پژوهشگر افتخاری در دانشگاه تاسمانیا است. در مقام پژوهشگر فلسفهٔ آلمانی در قرن‌های نوزدهم و بیستم، نه کتاب نوشته است که تازه‌ترین آنها فلسفهٔ دین نیچه است، و از او برای سخنرانی در دانشگاه‌ها و همایش‌های گوناگون در سراسر جهان دعوت شده است.

یادداشت

فصل‌ها و قسمت‌هایی که عناوین ایرانیک دارند به بحث در آثار نیچه می‌پردازند. سایر بخش‌ها به بررسی زندگی او اختصاص دارند. پس این کتاب را به سه شیوه می‌شود خواند. می‌توان فقط به زندگی نیچه یا فقط به آثار او توجه داشت، یا این که، به طریق اولی، می‌توان هر دو وجه قضیه را در نظر داشت و زندگی و آثار نیچه را در کنار هم مطالعه کرد.

هفده آهنگ ساخته نیچه، به همراه تفسیری از آنها، در تارنمای این کتاب به نشانی ذیل در دسترس‌اند:

<http://www.cambridge.org/9780521871174>